

## سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد

حسین رضویان\*

### چکیده

سبک واقعیتی زبانی است و سرچشمه این واقعیت در گزینش‌های زبانی نویسنده نهفته است. مطالعات سبک‌شناسی می‌تواند در درک بهتر متون ادبی راهگشا باشد. تحقیق حاضر، به توصیف و بررسی ویژگی‌های زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد می‌پردازد. نگارنده سعی دارد تا برخی از ویژگی‌های آوایی، واژگانی و نحوی اثر آل احمد را تعیین کند. بدین منظور بیست داستان کوتاه آل احمد، براساس روش پیشنهادی رایت و هوپ (۱۹۹۶) بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آل احمد در داستان‌های کوتاهش، سبکی عامیانه دارد. این یافته، با شواهدی آوایی، واژگانی و نحوی در داستان‌های کوتاه آل احمد تأیید می‌شود. فرآیندهای واجی همانند حذف واج‌ها و هجاها، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات گونه گفتاری و استفاده از اسامی و صفات ساده (بسیط) و کاربرد فراوان جملات مرکب و معلوم از مهمترین مشخصه‌هایی هستند که در این تحقیق مشخص و به‌عنوان شواهدی در تعیین سبک آثار آل احمد معرفی شده‌اند. این سبک منحصر به فرد حاصل گزینش‌های فردی و سلیقه‌ای او، از محور جانشینی زبان فارسی و چینش آن‌ها در محور همنشینی است.

**کلیدواژه:** سبک‌شناسی، ویژگی‌های زبانی، جلال آل احمد، داستان کوتاه

### ۱- مقدمه

سبک واقعیتی زبانی است و سرچشمه این واقعیت در گزینش‌های زبانی نویسنده نهفته است، همین گزینش‌های فردی و سلیقه‌ای نویسنده از محور جانشینی و جای‌دادن آن‌ها در محور همنشینی است که سبک هر سخنور را رقم می‌زند (حق‌شناس، ۱۳۸۵: ۴۲ و ۴۳). سبک‌شناسی رشته‌ای است که به مطالعه سبک می‌پردازد. سبک‌شناسی رهیافتی نقادانه است که از روش‌ها و یافته‌های علم زبان-

\* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه سمنان [razavian@semnan.ac.ir](mailto:razavian@semnan.ac.ir)

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۷/۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۹/۰۲



شناسی برای تحلیل متون ادبی بهره‌می‌گیرد. (بری، ۱۳۸۱: ۹۱). در واقع این رشته نوظهور، کاملاً مستقل نیست و شاید بتوان آن را نظامی بین زبان‌شناسی و ادبیات دانست. سبک‌شناسان براساس شواهد و ویژگی‌های زبانی، تحلیل‌های نوینی از آثار ادبی فراروی ما قرارمی‌دهند. با استفاده از ابزارهای سبک‌شناختی می‌توان بعدی از متون را مشاهده کرد که از نگاه خواننده معمولی پنهان است. امروزه این رشته در میان پژوهشگران ادبی و زبان‌شناسان از اهمیت فراوانی برخوردار است و تحقیقات زیادی در این زمینه انجام‌می‌گیرد.

در ایران نخستین داستان‌های کوتاه فارسی، مجموعه شش داستان کوتاه «یکی بود یکی نبود»، را محمد علی جمالزاده نوشت و در سال ۱۳۰۰ هـ. ش منتشر کرد. پس از جمالزاده نویسندگانی چون صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، جلال آل احمد و دیگران داستان‌هایی نوشتند و به لحاظ کمی و کیفی در ارتقاء این نوع ادبی اهتمام‌ورزیدند. داستان کوتاه مانند هر جریان نوین ادبی در آغاز با بی-مهری‌ها و گاه مخالفت‌هایی مواجه‌شد؛ اما به‌رغم آن، نویسندگانی ظهور کردند و در توجیه نظری و عملی آن دست‌به‌کوشش‌هایی زدند.

یکی از نویسندگان بزرگ و موفق داستان کوتاه در ایران، جلال آل احمد می‌باشد. بی‌شک داستان‌های کوتاه آل احمد در کنار داستان‌های کوتاه صادق هدایت، هوشنگ گلشیری، محمدعلی جمالزاده، بزرگ علوی و صادق چوبک در زمره بهترین نمونه‌های این نوع ادبی در کشور ما، محسوب‌می‌شود. آثار آل احمد آیینة زندگی، تفکر و زبان توده مردم است. داستان‌های وی حاوی مکالمات فراوانی است که پیکرة زبانی بسیار ارزشمندی را برای مطالعات زبان‌شناختی، فراروی زبان‌شناسان و پژوهشگران قرارمی‌دهد. آل احمد زبان عامیانه روزگار خویش را در آثارش ثبت کرده‌است؛ به بیان دقیق‌تر، داستان‌های وی، زبان فارسی تهرانی را در دهه دوم و سوم قرن حاضر به خوبی نشان داده‌است.

هدف پژوهش حاضر، توصیف و بررسی آن دسته از ویژگی‌های زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد است که بیانگر سبک اوست. برای این منظور، بیست داستان کوتاه آل احمد بررسی شده‌است. این بررسی، براساس روش پیشنهادی کتاب رایت و هوپ (۱۹۹۶) که درس‌نامه‌ای علمی در زمینه سبک‌شناسی است، انجام



گرفته‌است. براین اساس، ویژگی‌های آوایی، واژگانی و نحوی داستان‌های منتخب تجزیه و تحلیل شده‌اند. رایت و هوپ (۱۹۹۶) در کتاب «سبک‌شناسی: یک درس‌نامه کاربردی» تکنیک‌های تجزیه و تحلیل سبک‌شناختی متن را ارائه کرده‌اند. نویسندگان کتاب این تکنیک‌ها را با اعمال بروی بیش از شصت متن انگلیس به‌عنوان شاهد، نشان داده‌اند. آن‌ها پنج سطح را برای بررسی سبکی معرفی می‌کنند: گروه اسمی، گروه فعلی، واژگان، بند و ساختار متن. هر کدام از سطوح در فصل جداگانه‌ای معرفی و انواع کارکردهای سبکی آن‌ها با ارائه شواهد کافی بررسی شده‌است. نگارنده در تحقیق حاضر از الگوی پیشنهادی و تکنیک‌ها و سوالات مطرح در این کتاب بهره‌برده‌است. البته علاوه بر سطوح مذکور، بررسی سبک در سطح آوایی نیز مدنظر بوده‌است. در بخش بعد، دیدگاه برخی از صاحب‌نظران درباره سبک، سبک‌شناسی و سپس تاریخچه مختصری از سبک‌شناسی ارائه می‌شود، و در ادامه مقاله به بررسی سبکی داستان‌های کوتاه آل‌احمد با تکیه بر متغیرهای آوایی، واژگانی و نحوی، در پیکره‌ای متشکل از بیست داستان کوتاه می‌پردازیم.

## ۲- درباره سبک و سبک‌شناسی

در مورد سبک تعاریف مختلفی توسط نویسندگان و پژوهشگران ارائه شده‌است که هر یک به حقایق و تجربیاتی اشاره دارد. شاید دلیل اصلی نبود یک تعریف جامع و مانع برای سبک، ماهیت منشور مانند این مفهوم باشد. بهار درباره سبک، چنین می‌گوید:

«سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند؛ ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر «ستیل»<sup>۱</sup> اروپاییان نهاده‌اند» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۵).

شمیسا سبک را ویژگی یا ویژگی‌هایی می‌داند که اثر یا آثار کسی یا آثار دوره-ای را از اثری دیگر یا آثار شخصی دیگر یا آثار دوره دیگر متمایز می‌سازد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲). از نظر او به‌طور کلی، سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد؛ یعنی یک روح یا ویژگی‌های مشترک و متکرری که در آثار کسی است. (همان، ۱۶).



ثمره نیزسبک را وقوع ثابت و مداوم عناصر و ساخت‌های زبانی خاص در متون گفتاری و نوشتاری می‌داند. (ثمره، ۱۳۸۶: ۲۲). پس از ارائه چند تعریف از سبک به-عنوان نمونه، می‌توان به این نتیجه رسید که تعریف جامع و مانعی برای سبک وجود ندارد؛ همانند تعریف سبک، در اهداف و روش‌های آن نیز نظر واحدی وجود ندارد. (برای آشنایی با تعاریف دانشمندان دیگر، از جمله سبک‌شناسان خارجی، رک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰ و ۲۱ و فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۶۵۴).

سبک‌شناسی به گونه‌های مختلفی قابل تقسیم است. (ثمره، ۱۳۸۶: ۱). سبک‌شناسی ادبی را گونه‌ای از سبک‌شناسی زبان می‌دانند و سبک‌شناسی زبان را نیز شاخه‌ای از زبان‌شناسی. سبک‌شناسی زبان به مطالعه و بررسی کاربرد زبان در موقعیت‌های گوناگون می‌پردازد و اصولی را جهت توجیه علل انتخاب کاربردهای مختلف زبان، در موقعیت‌های مختلف، توسط فرد یا گروه‌های اجتماعی به‌دست می‌دهد. شاخه‌ای از سبک‌شناسی زبان به مطالعه و بحث در ادبیات، به‌عنوان یک گونه زبانی، چه شعر و چه نثر می‌پردازد و ویژگی‌های زبانی مؤلف را بررسی و توصیف می‌کند. این شاخه را سبک‌شناسی ادبی<sup>۱</sup> می‌نامند.



### ۳ - سابقه سبک‌شناسی در جهان و ایران

سبک‌شناسی جدید، پس از انتشار کتاب دوجلدی "سبک‌شناسی"<sup>۲</sup> نوشته شارل بالی<sup>۳</sup> در سال ۱۹۰۹م. در اروپا مطرح شد. با انتشار کتاب‌های دیگر، به‌ویژه آثار لئو اسپیتزر<sup>۴</sup> در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۴۸، این رشته به‌طور کامل شناخته شد؛ اما شکوفایی آن مربوط به دهه ۶۰ میلادی در انگلستان و آمریکاست. در سبک‌شناسی جدید دو جریان کلی مشخص است:

الف) مکتب فرانسوی سبک که ریشه در آرای شارل بالی دارد.

<sup>۱</sup>-literary stylistics

<sup>۲</sup>-Stylistique

<sup>۳</sup>-Charles Bally

<sup>۴</sup>-Leo Spitzer

ب) مکتب آلمانی سبک که ریشه در آرای کارل فوسلر<sup>۵</sup> و لئو اسپیترز دارد (همان: ۱۴۵). آنان با تأکید بر زبان ملی و روان‌شناسی، سبک یک اثر ادبی را، بیان بی‌واسطه شخصیت روانشناختی نویسنده و ملت او، می‌دانند. (عبادیان، ۱۳۷۲: ۱۹). شارل بالی شاگرد فردینان دو سوسور<sup>۶</sup> سبک‌شناسی خود را بر پایه محتوای عاطفی اثر یا جنبه ادبی آن قرارداد. (نیک‌منش، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

سبک‌شناسی نوین به شدت تحت تأثیر زبان‌شناسی قرار گرفته است. این رشته در مسیر خود، دستخوش تحول شده است و از آرای زبان‌شناسان، محققان ادبی و جریانات فکری حوزه‌های مربوط، به‌طور چشمگیری استفاده کرده است. در این میان فرمالیسم روسی با مطرح ساختن چند مفهوم بنیادی در سبک‌شناسی، نقد ادبی و زبان‌شناسی، نقش پررنگ و تأثیرگذاری داشت. هنجارگریزی، آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی و... از اصطلاحاتی هستند که فرمالیست‌های روسی، وضع نمودند. «زبان‌شناسی نقش‌گرا»<sup>۷</sup> نیز با آرای زبان‌شناسان مطرح این رویکرد، همچون هالیدی<sup>۸</sup>، فرث<sup>۹</sup>، مارتینه<sup>۱۰</sup> و... در جریانات سبک‌شناسی تأثیر داشته است؛ همچنین تأثیر افراد دیگری همانند رومن یاکوبسن<sup>۱۱</sup>، رولان بارت<sup>۱۲</sup> و دریدا<sup>۱۳</sup>، در مطالعات ادبی، زبان‌شناسی و سبک‌شناسی غیرقابل انکار است.

سبک‌شناسی به معنای حقیقی خود، در ایران سابقه‌ای نداشته است و نخستین آثار این فن، به‌غایت ضعیف در تذکره‌ها دیده می‌شود (بهار ۱۳۸۶: ۱۹) آن چنان که ملک‌الشعراى بهار می‌نویسد از عهد صفویه به بعد در کتب تذکره به مفاد معنی

<sup>5</sup>-Karl Vassler

<sup>6</sup>-F. de Saussure

<sup>7</sup>-Functional Linguistics

<sup>8</sup>-Halliday

<sup>9</sup>-Firth

<sup>10</sup>-Martinet

<sup>11</sup>-Jakobson

<sup>12</sup>-Barthes

<sup>13</sup>-Derrida

«سبک» برمی‌خوریم. (بهار، ۱۳۸۶: ۲۱). سبک‌شناسی نوین در ایران با کتاب ارزشمند «سبک‌شناسی» بهار آغاز شد. بهار در کتاب سه‌جلدی خود، که برای تدریس در دورهٔ دکتری ادبیات نگاشته‌شد، تاریخ تطوّر نثر فارسی را ترسیم کرده‌است. پس از بهار بعضی از شاگردان او به توضیح و بسط نظریات وی پرداختند. محمدجعفر محبوب سبک خراسانی را با توضیحات کافی در کتابی به‌رشتهٔ تحریر درآورد؛ ولی به بحث دربارهٔ سبک‌های دیگر فارسی پرداخت مگر به‌اجمال. عبدالحسین زرین‌کوب نیز فصلی از کتاب «شعر بی‌دورغ، شعر بی‌نقاب» خود را به سبک اختصاص داد و در آن با الهام از سبک‌شناسی اروپا، مفاهیم جدیدی از سبک را مطرح ساخت (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۰۹). فرشیدورد (۱۳۶۳) در جلد دوم کتاب «دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی» خود، چندین مقاله را به سبک‌شناسی اختصاص داده‌است.

شمیسا نیز سه کتاب دربارهٔ سبک‌شناسی تألیف کرده‌است. بی‌شک کتاب‌های وی، به‌این‌دلیل که منبع اصلی برای درس سبک‌شناسی در مقطع کارشناسی رشته زبان‌و ادبیات فارسی است، در آشناساختن دانشجویان این رشته با مفاهیم و اصطلاحات سبک‌شناسی، نقش بسیار مهمی داشته‌است. وی در کتاب «کلیات سبک‌شناسی»، سبک‌شناسی، سابقهٔ آن و مفاهیم بنیادی آن را به‌خوبی معرفی نموده‌است. این کتاب نسبت به دو کتاب دیگر وی، یعنی «سبک‌شناسی نثر» و «سبک‌شناسی شعر» حاوی مطالب نظری بیشتری در باب سبک‌شناسی است.

رعدی آذرخشی (۱۳۷۰) در مقالهٔ خود، نارسایی‌های طبقه‌بندی سبک‌های شعر فارسی را از منظر روش‌شناسی ذکر می‌کند. به‌عقیدهٔ او سبک‌های شعر فارسی-سبک خراسانی، عراقی و هندی- با معیارهای عملی منطبق نیستند و از صراحت کافی برخوردار نمی‌باشند.

صفوی نیز چندین مقاله دربارهٔ سبک‌شناسی دارد. وی با تکیه بر آموزه‌های زبان‌شناسی به تحقیق دربارهٔ سبک‌شناسی پرداخته‌است. وی در مقالهٔ «پیشنهادی در سبک‌شناسی ادبی فارسی» با اشاره به دیدگاه یاکوبسن و آرای وی دربارهٔ قطب‌های استعاری و مجازی، در تلاش است تا به کمک ابزارهای علمی به طبقه‌بندی سبک‌های دوره‌ای بپردازد. (صفوی، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۳). یاکوبسن در مقالهٔ «قطب‌های استعاری و مجازی» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۸۲-۲۷۳) به معرفی دو قطب کارکرد زبانی می‌پردازد و



این دو را تحت عنوان قطب استعاری و قطب مجازی از یکدیگر متمایز می‌سازد. وی به پیروی از یاکوبسن عقیده دارد که میزان استفاده از دو قطب استعاری و مجازی می‌تواند ملاکی برای تشخیص سبک باشد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۸). در نهایت صفوی برای مطالعه علمی سبک، چهار شاخص تعیین سبک معرفی می‌کند. شاخص نخست برای تعیین سبک‌های ادبی پرهیز از برداشت‌های غیرعلمی است. شاخص دوم صراحت در توصیف ابزارهای طبقه‌بندی است؛ طوری که بتوان درستی یا نادرستی آن را محک زد. شاخص سوم، نظام‌مندی طبقه‌بندی است و شاخص چهارم، جامعیت و یک‌پارچگی طبقه‌بندی می‌باشد.

آقاگل‌زاده و رضویان (۱۳۸۶) بر ورود بیش از پیش زبان‌شناسی در بخش‌هایی از مطالعات سبک‌شناسی تأکید می‌کنند. به نظر آنها وقت آن رسیده است که با استفاده از اصول و راهبردهای تحلیل گفتمان، همانند ساخت اطلاعی، ویژگی‌های زبان گفتار و نوشتار، زاویه دید، به خصوص ویژگی‌های متن‌وارگی از قبیل سازوکارهای انسجام، ارجاع و بینامتنیت که از موضوعات زبان‌شناسی هستند، به بازتعریف سبک‌شناسی، کشف ویژگی‌های جدید سبکی و معرفی سبک‌های زبانی همت‌گماشت.

فتوحی (۱۳۹۱) در کتاب خود به معرفی نظریه‌ها و مبانی نظری و طرح روش‌های سبک‌شناسی و بومی کردن نظریات منتقدان و زبان‌شناسان غربی پرداخته است و به نوعی آرای آن‌ها را با تجربیات ایرانی در این زمینه تطبیق داده است. تعریف سبک، کارکردهای سبک، ارتباط سبک‌شناسی با بلاغت، زبان‌شناسی، نقد ادبی و علوم دیگر، مسائل نظری سبک، تحولات سبکی، فرآیند شکل‌گیری سبک‌ها از جمله موضوعاتی هستند که نویسنده در کتاب خود آورده است.

#### ۴- ویژگی‌های سبکی داستان‌های کوتاه آل‌احمد

همان‌طور که در ماهیت سبک اختلاف است، در روش‌ها و اهداف آن نیز اتفاق نظر وجود ندارد. در این مورد که کدام بخش از زبان را باید واحد سبک‌شناسی تلقی کرد، اتفاق نظری وجود ندارد. «سبک‌شناسی آواها»<sup>۱۴</sup> را معمولاً در بررسی شعر

<sup>14</sup>-Phonetic Stylistics

به کارمی‌برند. اما اولمان<sup>۱۵</sup> عقیده‌دارد که آواها هم مثل کلمه و جمله باید در سبک-شناسی نثر هم منظور شوند. مهم‌ترین بخش زبان که هم به‌لحاظ صورت و هم به-لحاظ معنی در سبک‌شناسی مورد توجه است، کلمه<sup>۱۶</sup> است. از نظر اولمان گزینش‌های آوایی و جمله‌ای محدود است؛ اما گزینش واژگانی غیرمحدود است و بدین ترتیب در بررسی سبک فرد کارآمدتر است. اُهمان<sup>۱۷</sup> عقیده‌دارد که سبک را در بررسی جمله و نحو، مخصوصاً با توجه به دستور گشتاری باید دید. بسیاری از سبک-شناسان انگلیسی همانند فرث و هالیدی نه تنها واحدهای زبانی؛ بلکه واحدهای معنایی را هم در سبک‌شناسی در نظر می‌گیرند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۶). از دید هالیدی، متن گزینه مناسب، برای سبک‌شناسی است. (هالیدی، ۱۹۸۱: ۳۲۶).

آنچه در این مختصر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ویژگی‌های زبانی است. در این قسمت پس از گذری کوتاه بر زندگی جلال آل احمد به داستان‌های کوتاه وی خواهیم پرداخت.

جلال در سال ۱۳۰۲ در محله سید نصرالدین تهران یا همان بازار کنونی، در خانواده‌ای مذهبی، متولد شد. پس از طی دوران ابتدایی و دبیرستان، در رشته زبان و ادبیات فارسی، از دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شد. از زمره نویسندگانی بود که برای ایجاد سبک تازه‌ای در ادبیات داستانی فارسی تلاش‌های فراوانی کرد. همه منتقدین بر سر یک نکته نظر واحد دارند و آن این که جلال آل احمد در نویسندگی دارای سبک خاصی است که او را از دیگران متمایز ساخته و با صراحت بیانی که دارد، معروفیتش را در میان نسل جوان کشورش بیشتر کرده است.

اکنون به بررسی سبک‌شناختی بیست داستان از داستان‌های کوتاه آل احمد در سطوح مختلف زبانی می‌پردازیم. علت انتخاب حجم انبوهی از داستان‌های آل احمد، یعنی بیست داستان کوتاه، به‌عنوان پیکره زبانی مورد تحقیق از مجموع حدود چهل داستان کوتاه او، بدین سبب بوده است که نتایج حاصل، قابلیت تعمیم داشته باشد

<sup>15</sup>-Ullmann

<sup>16</sup>-Word

<sup>17</sup>-Ohman





و بتوان با قاطعیت بیشتری درباره شاخص‌های سبکی او سخن گفت. داستان‌های موردتحقیق عبارتند از: دره خزان زده، زیرابی‌ها، در راه چالوس، محیط تنگ، اعتراف، آبروی ازدست‌رفته، روزهای خوش، سه‌تار، بچه مردم، وسواس، لاک صورتی، وداع، زندگی که گریخت، آفتاب لب بام، گناه، نزدیک مرزون آباد، دهن کجی، آرزوی قدرت، اختلاف حساب، الگمارک و المکوس.

#### ۴-۱- سطح آوایی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های داستان‌های کوتاه آل احمد، استفاده از زبان محاوره و گفتار است. آل احمد در انعکاس این گونه زبانی در داستان‌های خود، باتوجه به امکانات محدود خط فارسی، موفق بوده است. باوجود این که، زبان محاوره مملو از فرآیندهای واجی همانند حذف، همگونی، ناهمگونی و... است و بازنمایی صورت-های محاوره‌ای در خط فارسی مشکل می‌نماید، این صورت‌ها در نوشتار آل احمد گویا و عاری از ابهام نشان داده شده‌اند؛ البته در مواردی رسم‌الخط متفاوت و غیرمتعارفی مشاهده می‌شود. در مثال زیر واژه‌های «این‌ها، نمی‌خواهم و شوهرم» به دلیل اعمال فرآیند حذف همخوان /h/ به صورت زیر آمده‌اند:

«داداش! ببین اینا به دردت می‌خوره؟.. کاسه بشقاب نمی‌خام! شوورم تازه از بازار خریده...» (آل احمد، ۱۳۷۶: ۳۵).

حذف صداها از مواردی است که نمونه‌های فراوانی در داستان‌های کوتاه آل احمد دارد؛ برای نمونه در مثال زیر همخوان /y/ و واکه /ā/ حذف شده‌اند و «می‌آید» و «بیایم»، به صورت‌های «میاد» و «بیام» تبدیل شده‌است:

«تو خیال می‌کنی من خوشم میاد بیام با تو درد دل کنم.» (آل احمد، ۱۳۷۴: ۶۸).

همگونی واج‌ها نیز به‌وفور در این داستان‌ها مشاهده می‌شود که شاهدی بر محاوره‌ای بودن نثر آل احمد در داستان‌های کوتاهش است:

«بیسد و چهار هزار! لابد آگه چونه بزنییم یق قرونشم کم می‌کنه... نیس؟» (آل احمد، ۱۳۷۶: ۳۳).



در این نمونه همخوان /t/ در مشخصه واک‌داری با واکه بعدی و همخوان /k/ در مشخصه شیوه تولید با همخوان بعدی همگون شده‌است. نمونه‌هایی از این دست در داستان‌های وی، به‌ویژه در صحبت‌های شخصیت‌های بی‌سواد یا کم‌سواد و طبقه پایین جامعه، به‌وفور یافت می‌شود. در مواردی، اعمال فرآیندهای واجی به کاهش هجا می‌انجامد. برای مثال در نمونه زیر «می‌شود» که سه‌هجایی است به «می‌شه» تقلیل پیدامی‌کند.

«راستی راستی من نمی‌دونستم /این قدرم می‌شه دیوونه بود!» (آل‌احمد،

۱۳۷۴: ۱۴).

درهرحال، این گونه فرآیندهای واجی، تنها در نثر محاوره‌ای، امکان وقوع می‌یابند؛ بنابراین وجود چنین فرآیندهایی، در نثر آل‌احمد از نشانه‌های سبک محاوره‌ای به‌کاررفته در داستان‌های اوست. از مجموع ۶۳۲۳ جمله به‌کاررفته در پیکره تحقیق، ۱۹۳۲ (تقریباً سی و یک درصد مجموع جملات) جمله، دارای کلماتی هستند که در آن‌ها، فرآیندهای آوایی مشاهده می‌شود. در برخی از جملات، تعداد آن‌ها به سه یا چهار کلمه نیز می‌رسد. نکته قابل‌توجه آن‌که اکثر این کلمات در کلام مستقیم شخصیت‌های داستان که انعکاس زبان محاوره است، وجود دارد و در کلام راوی داستان (نویسنده) به‌ندرت به چنین کلماتی برمی‌خوریم.

#### ۴-۲- سطح واژگان

آل‌احمد بیشتر داستان‌های کوتاهش را در دهه دوم و سوم قرن حاضر نوشته است. بدیهی‌است که با گذشت بیش از پنجاه سال و تغییر ساختار بخش‌هایی از جامعه و پیشرفت‌های فراوان در زمینه صنعت و فناوری، واژه‌های فراوانی به مجموعه واژگان زبان فارسی افزوده شده‌است و شمار دیگری از این مجموعه کاسته شده‌است و یا کاربردشان بسیار کم شده‌است. چنین وضعیتی در آثار آل‌احمد نیز وجود دارد؛ چنان‌که واژه‌های زیر که در داستان‌های کوتاه وی به‌کاررفته‌اند، در فارسی امروز، دیگر بسامد گذشته را ندارند و شاید برای بسیاری از گویشوران نوجوان و جوان، ناآشنا باشند: بچچه، خزینه، قدیفه، لامذهب، پیه‌سوز، سرخاب، قرون، خورجین، چیق، قپان، دکون، رف، لامپا، مریض‌خانه و...



آل احمد در داستان‌هایش، صورت ملفوظ واژه‌ها را با توجه به طبقه اجتماعی، تحصیلات و جنسیت شخصیت‌هایش منعکس می‌کند؛ چون اکثر داستان‌هایش متعلق به طبقات پایین جامعه است، استفاده از واژگان خاص این طبقه، تشخیص سبکی ویژه‌ای به آثار آل احمد بخشیده است. وجود واژه‌هایی همانند: «همساده، شندرغاز، راسی، مامله، اوستا، نبادا، اوا، ایش، نره‌خر، زمین، باریکلا، جیگر، هیروویر، نیگا، جهیز، ماتیک، پته‌پته، بلغور، پت‌وپهن، ننه، کمفنگی، الم‌شنگه، پخمه و...» و فراوانی آنها در داستان‌ها، یکی از ویژگی‌های سبکی آثار او به‌شمار می‌رود. جالب آن‌که، اصطلاحات به‌کاررفته نیز با سبک واژگان سازگاری دارند؛ بدین معنی که در کاربرد عناصر زبانی نوعی یکپارچگی مشاهده می‌شود. اصطلاحاتی؛ همانند: «سر به نیست کردن، کار را یک‌سره کردن، زاغ سیاه کسی را چوب‌زدن، مچ دست کسی را گرفتن، اوقات تلخی کردن و...» به‌همراه واژگان بالا، به‌گونه‌ی زبانی یکسانی تعلق دارند؛ بنابراین کاربرد این‌گونه اصطلاحات توسط نویسندگان، یکی از شاخص‌های سبکی آثار اوست.

این‌گونه نیست که استفاده از واژگان مترادف، سبب افزایش بار اطلاعاتی شود؛ بلکه در بیشتر موارد، حشو می‌باشد. از این‌رو استفاده فراوان از آن‌ها، خواننده را کسل می‌کند و از جذابیت داستان می‌کاهد. آل احمد با توجه به حجم کم داستان کوتاه، دانسته یا نادانسته از توصیف‌های ملال‌آور و خسته‌کننده اجتناب کرده است؛ بنابراین کاربرد واژگان مترادف به‌ندرت در داستان‌های کوتاهش دیده می‌شود و این عامل می‌تواند یکی از عوامل جذابیت داستان‌هایش باشد.

از دیگر ویژگی‌های نثر آل احمد در داستان‌های کوتاهش، می‌توان به کاربرد دژواژه‌ها<sup>۱۸</sup> اشاره کرد. شاید کاربرد این‌گونه واژه‌ها، در واقعی جلوه‌دادن داستان‌ها و همراهی خوانندگان با آن، تأثیر داشته باشد. در هر صورت، وجود دژواژه‌ها، یکی از مشخصات نثر محاوره‌ای و همچنین نثر آل احمد است. «پدرسگ، کره‌خر، خرچمالی، پفیوز، ممه و پستان»، نمونه‌هایی از دژواژه‌های داستان‌های کوتاه آل احمد هستند.

اغلب اسامی به‌کاررفته، ساده (بسیط) هستند و از اسامی مرکب کمتر استفاده شده است؛ برای نمونه، «هفت‌تیر، کمریند، راه‌آهن، سرپا، مریض‌خانه، دست‌بند،



کاسب‌کار و درددل» از جمله اسامی مرکبی هستند که در داستان‌های کوتاه آل احمد دیده می‌شوند و بسامد وقوع آن‌ها بسیار کم است. در مورد صفات نیز وضعیت مشابهی دیده می‌شود. برای نمونه، در داستان‌های کوتاه آل احمد صفات مرکب همانند «چشم و گوش بسته، خراب‌شده، راحت‌بخش و تفنگ‌به‌دوش» کمتر مشاهده می‌شود و تعداد این صفات در مقایسه با صفات ساده، بسیار اندک است. به‌عنوان مثال در داستان وسواس تنها شش اسم مرکب مشاهده می‌شود؛ در حالی که بقیه اسامی، ساده هستند. در همین داستان هیچ صفت مرکبی وجود ندارد. شاید بتوان گفت که کاربرد اندک کلمات مرکب نیز شاهدی است بر تمایل جلال به ساده‌نویسی و نزدیک شدن به سبک محاوره.

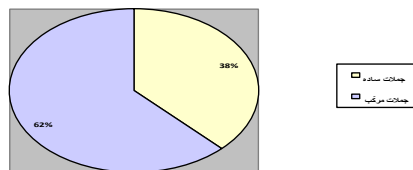
استفاده از یای نسبت از نوع نسبت شغلی از دیگر ویژگی‌های زبانی سبک عامیانه است که در نثر آل احمد، زیاد به چشم می‌خورد. «ی» در کلماتی همانند «تخمه‌کدویی، حمومی، کاسه بشقابی، خورده نونی و قند و شیکری» در داستان‌های کوتاه وی بر شغل این افراد دلالت دارد و این ساخت‌ها در فارسی رسمی به کار نمی‌روند. ضمائر متصل بیشتر از ضمائر منفصل به کار رفته‌اند. فاعل آشکار در تعداد کمی از جملات، به کار رفته است و در عوض استفاده فراوانی از شناسه صورت‌گرفته است. با دقت در زبان گفتاری، می‌توان به بسامد فراوان وقوع شناسه در این گونه زبانی پی برد. این ویژگی را نیز می‌توان از نشانه‌های نثر محاوره‌ای جلال آل احمد به شمار آورد. در نمونه زیر فاعل آشکار «پدر» فقط در جمله اول آمده است و در جملات بعد شناسه، نقش بازنمایی شخص و شمار را برعهده دارد. (البته این مطلب در بحث ارجاع و عوامل انسجام متن نیز قابل طرح است).

« پدر دوباره دور حیات گشت و آمد دور اتاق. جانمازش را از روی رف برداشت پای بخاری نشست. بازش کرد و دو زانو روی آن نشست؛ تسبیح را هلالی بالای مهر گذاشت؛ قرآن را از جلدش درآورد؛ لایش را باز کرد و نشان آن را دید. آن را دوباره بست و تسبیح را به دست گرفت و شروع کرد به ذکر گفتن. » (آل احمد، ۱۳۸۶: ۶۳).

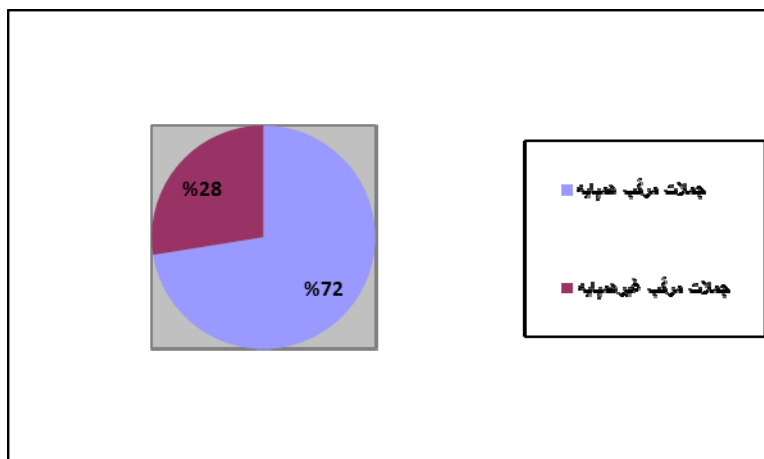
#### ۴-۳- سطح نحوی



زمان دستوری بیشتر افعال گذشته است. گذشته ساده و گذشته استمراری بیش از دیگر زمان‌ها به کار رفته است. تعداد افعال معلوم به مراتب بیشتر از افعال مجهول است و این مشخصه با ویژگی‌های زبان عامیانه، منطبق است. آل احمد در داستان‌های کوتاه خود از جملات مرکب بیشتر از جملات ساده استفاده کرده است. در میان جملات مرکب، جملات مرکب همپایه، سهم بسیار بیشتری به خود اختصاص داده‌اند و حرف ربط همپایه‌ساز «و» بیش از سایر حروف ربط استفاده شده است. در جملات مرکب غیرهمپایه نیز حرف ربط وابسته‌ساز «که» بیش از سایر حروف ربط استفاده شده است. در مجموع ۶۳۲۳ جمله در بیست داستان مورد مطالعه به کار رفته است. از این مجموع، ۲۳۷۶ جمله، ساده و ۳۹۴۷ جمله، مرکب هستند. در میان جملات مرکب، ۲۸۶۰ جمله مرکب همپایه و ۱۰۸۷ جمله مرکب غیرهمپایه - که در آن‌ها حروف ربط وابسته‌ساز وجود دارد - در پیکره تحقیق مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه آن‌که، تعداد جملات مرکب همپایه در کلام راوی (نویسنده) نسبت به کلام شخصیت‌های داستان، بسیار بیشتر است؛ اما در کلام شخصیت‌ها که نقل قول مستقیم جملات آن‌هاست، تعداد جملات مرکب غیرهمپایه به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. اکثر جملات، به صورت خبری به کار رفته‌اند. تعداد جملات مجهول در مقایسه با جملات معلوم، بسیار اندک است. به بیان دقیق‌تر، در بیست داستان مورد مطالعه، تنها ۲۸ جمله مجهول دیده می‌شود. نکته دیگر آن‌که تحقیق رحیمیان و مومنی (۱۳۸۱) درباره تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه نیز حاکی از آن است که در این داستان نیز جملات مرکب و معلوم بسیار فراوان‌تر از جملات ساده و مجهول به کار رفته‌اند. این همسویی، قوت بیشتری به این فرض می‌بخشد که در سبک گفتاری جملات معلوم و جملات مرکب بسامد بیشتری دارند.



نمودار ۱: نسبت جملات ساده به جملات مرکب



نمودار ۲: نسبت جملات مرکب همپایه به جملات مرکب غیرهمپایه

در مواردی آل احمد برای پرهیز از اطناب کلام و به‌کاربردن جمله‌ای دیگر، توصیفات بدیعی به‌کاربرده‌است که از لحاظ سبک‌شناسی درخور توجه‌اند. برای مثال، در نمونه زیر وی به‌جای استفاده از جمله‌ای دیگر برای توصیف شوهر از یک عبارت توصیفی استفاده نموده‌است:

« و شوهرش، جعبه آینه به‌گردن، راه نیاوران را درپیش‌گرفت. »  
(آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۹).

به‌جای این که بگوید: و شوهرش که جعبه آینه به‌گردن داشت، راه نیاوران...

حذف فعل «است» در این داستان‌ها به‌وفور کاربرد دارد؛ البته باید توجه داشت که واژه /e/ در این وضعیت به‌جای فعل «است» می‌آید. در گفتار فارسی



امروز نیز چنین فرآیندی فعال است و شاید بتوان آن را در چارچوب یک قاعده واجی، تبیین کرد. در نمونه زیر فعل «است» حذف شده است.  
 «آدم چه می‌دونه، با کی طرفه.» (آل احمد، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

#### ۴- نتیجه‌گیری

بررسی آوایی، واژگانی و نحوی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد، حاکی از آن است که وی در این نوع آثار خود، سبکی عامیانه دارد. این نتیجه از موارد زیر به دست آمده است:

در سطح آوایی فرآیندهای واجی، همانند حذف واج‌ها، هجاها و همگونی صداها شواهدی برای سبک عامیانه به‌شمار می‌روند. در سطح واژگانی کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات گونه گفتاری و استفاده از اسامی و صفات ساده و ضمیر فاعلی محذوف (PRO) به سبک عامیانه تعلق دارند. در سطح نحوی نیز استفاده فراوان از جملات مرکب و معلوم در مقایسه با جملات ساده و مجهول، به‌منزله شواهدی برای سبک عامیانه تلقی می‌شود. سخن آخر این که تجزیه و تحلیل سبک‌شناختی آثار دیگر جلال آل احمد و نویسندگان دیگر، زوایای جدیدی از این آثار را خواهد گشود و این راه فراروی پژوهشگران علاقمند به زبان‌شناسی و مطالعات ادبی باز است.

#### منابع

- آقا گل زاده، فردوس. حسین رضویان. (۱۳۸۶). بررسی ساخت اطلاعاتی جمله در داستان بوف کور. زبان و زبان‌شناسی. ش ۶: ۱۳۸۶: ۱۱ - ۱.
- آل احمد، جلال. (۱۳۷۴). از رنجی که می‌بریم. تهران: فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). سه تار. تهران: فردوس.
- بری، پیترو. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی. زبان‌شناسی و نقد ادبی. مریم خوزان و حسین پایندی. تهران: نشر نی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی. تهران: زوار.

- ثمره، یادآله. (۱۳۸۶). **سبک‌شناسی زبان**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۶). **مولانا قصه‌گوی اعصار**. نامه فرهنگستان. دوره نهم. ش ۳. ۵۱ - ۳۰.
- رحیمیان، جلال. آرزو مومنی. (۱۳۸۱). **تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه در دو سطح خرد و کلان**. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ش ۱۲. ۴۳-۴۶.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۷۰). **درباره سبک‌های شعر فارسی و نهضت بازگشت**. گفتارهای ادبی و اجتماعی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). **کلیات سبک‌شناسی**، ویرایش دوم. تهران: نشر میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۷). **پیشینه‌های در سبک‌شناسی ادبی فارسی**. زبان و ادب. ش ۶. ۴۳ - ۵۶.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). **قطب‌های استعاری و مجازی**. گفتارهایی در زبان‌شناسی، تهران: هرمس. ۲۸۲ - ۲۷۳.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. ج ۲. تهران: سوره مهر.
- عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). **درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات**. تهران: آوای نور.
- فتوحی رودمجنی، محمود. (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.
- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۶۳). **درباره ادبیات و نقد ادبی**. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- نیک‌منش، مهدی. (۱۳۸۲). «**طرحی در طبقه بندی سبک‌های ادب فارسی**». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۳۷. ۱۴۵ - ۱۳۳.
- Halliday, M. A. K. (1981). "Linguistic function and literary style: An inquiry into the language of William Golding's 'The Inheritors' ", In: *Essays in Modern Stylistics*, ed. D. C. Freeman, London, Methuen. pp. 325-360.
- Halliday, M. A. K & R. Hasan (1976). **Cohesion in English**. London, Longman.
- Wright. L. & J. Hope. (1996). **Stylistics: A Practical Coursebook**. London, Routledge.

